

بررسی انواع بازی‌ها و سرگرمی‌ها و علل رواج آنها در دربار خلافت عباسی (سال ۵۵۲ - ۲۳۲ ق)

پریسا قربان‌نژاد*

مهدی سنگین‌پور**

چکیده

فرهنگ و تمدن اسلامی با میراث‌های فرهنگی دیگر ملل، تأثیر و تأثراتی داشته است. از آن جمله بازی‌ها و سرگرمی‌ها که یا از سرزمین‌های همسایه اخذ شدند و یا ریشه در آداب و رسوم قبیله‌ای اعراب داشته‌اند. نگاه خلفای عباسی در دوره دوم به این بازی‌ها و بررسی علل رواج آنها، موضوعی این نوشتار است. شواهد حکایت از تأثیر شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در نوع بازی‌ها دارد. علاوه بر این، رواج مکاتب فکری عقل‌گرایی و جبرگرایی و حمایت خلفا از هر کدام، در نوع تفریحات درباریان نقش داشت. علاقه خلفا به خوش‌گذرانی نیز در این امر مؤثر بوده است؛ به‌طوری‌که ندیمانی برای سرگرم کردن خلفا تربیت می‌شدند و مؤلفان، آثاری در شرح و آموزش بازی‌ها می‌نگاشتند. علاوه بر این، اهمیت برخی از بازی‌ها در تقویت فنون نظامی‌گری، موجب توجه مضاعف خلفا بدانها گردید.

واژگان کلیدی

شطرنج، چوگان، نرد، اسب‌دوانی، خلفای عباسی.

مقدمه

هر انسانی بی‌شک برای تأمین نیازهای اولیه و اساسی خود، بخشی از شبانه‌روز را به کار مشغول می‌شود و بخش دیگر را صرف اموری می‌کند که جنبه تفریح داشته و آدمی از سر اشتیاق به آن

gorbannejad@gmail.com

msanginpour@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۰

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه.

** کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۲۵

می‌پردازد. در این حالت، انسان به دنبال شادی، آرامش، تجدید قوا و گذران اوقات بیکاری بوده و برای فعالیت‌های بعدی در عرصه فردی و اجتماعی آماده می‌شود. اینکه در طول تاریخ اسلام چه بازی‌هایی رایج بوده و ریشه آنها را باید در کدام سرزمین جستجو کرد، موضوعی قابل بررسی است که بیشتر به آشنایی جهان اسلام با تمدن‌های بزرگ، به خصوص ایران و هند برمی‌گردد. علاوه بر آن، ظرفیت‌هایی نیز در درون جهان اسلام نسبت به انجام این نوع بازی‌ها وجود داشته است؛ از جمله نوع تفکر دینی حاکم در جامعه، علاقه‌مندی خلفا و وضع اقتصادی.

براساس قراین و شواهد، دوره اول خلافت عباسی (۲۳۲ - ۱۳۲ ق) که دوره نفوذ ایرانی‌ها در دربار بود، بازی‌هایی که بیشتر جنبه فکری داشتند و فلسفه یا هدف خاصی در طراحی آنها مدنظر بود، از تمدن ایرانی و هندی اخذ شدند و به علت تبادلات تجاری و فرهنگی و نفوذ دانشمندان هر دو کشور، این نوع بازی‌ها در دربار عباسی رواج یافتند و مورد توجه خلفا واقع گردیدند.

اما در دور دوم (۵۵۲ - ۲۳۲ ق) از سویی قدرت سیاسی خلفا محدود شد و آلت دست ترکان شدند، ناامنی بر جهان اسلام سایه افکند و دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل اداره مناطق مختلف را در دست گرفتند و بر دستگاه خلافت تسلط یافتند؛ از سوی دیگر، از نظر اعتقادی حکومت و جامعه به سمت جبرگرایی و اشعری‌گری سوق یافت؛ درگیری‌های داخلی و جنگ‌های خارجی در جامعه اسلامی بیشتر شد؛ عقل‌گریزی، تحجر و استبداد و فساد رواج یافت و خلفا رفته‌رفته از میانی اسلام فاصله گرفتند. با آنکه بازی‌هایی مانند شطرنج، نرد، چوگان و اسب‌سواری در دربار خلفا همچنان طرفدار داشت، اما به سبب شرایط مذکور از رونق آنها کاسته شد.

البته توجه به قمار و مجالس شراب و کنیزان بیشتر شد و قوانین شرعی در مجالس خلفا نقض گردید؛ از طرفی نیز نوع بازی‌ها و کیفیت آنها و طبقه اجتماعی بازیکنان، تابعی از شرایط سخت اقتصادی و سیاسی شد.

بررسی این نکته که این بازی‌ها بیشتر بومی بوده یا تحت تأثیر فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر، مسائل اقتصادی، تساهل و تسامح حکومت‌ها چه تأثیری در نوع و طبقه اجتماعی این بازی‌ها داشته و فقه اسلامی چه تأثیری در رواج یا عدم رواج آنها داشته است، موضوعاتی قابل بررسی است. از آنجا که عباسیان به دنبال ایجاد حکومت اسلامی جهانی بودند و تا اندازه‌ای هم موفق شدند، بررسی چگونگی بازی‌ها و سرگرمی‌های دوره آنان می‌تواند بازتابی از زندگی مردم در جهان اسلام باشد. بررسی این مسئله که هیئت حاکمه و مردم در دوره دوم خلافت عباسی در اوقات بیکاری به چه فعالیت‌هایی می‌پرداختند نیز می‌تواند بازتابی از فرهنگ جهان اسلام در دوره دوم خلافت عباسی باشد.

شطرنج^۱

در مورد پیدایش شطرنج، عقاید متفاوتی وجود دارد. اولین مدرک موجود ایرانی که در آن از بازی‌های شطرنج، تخته‌نرد و چوگان نام برده شده، کارنامه اردشیر بابکان است که تقریباً در سال ۶۰۰ م نوشته شده بود.^۲ براساس منابع و مآخذ معتبر، شطرنج در هند ابداع شده است.^۳

درخصوص پیشینه شطرنج در جامعه اسلامی باید گفت این بازی در میان امویان (حک: ۱۳۲ - ۴۰ ق) رواج داشت و ابن خلکان از شخصی به نام «سعید بن جبیر» (م ۹۵ ق) یاد می‌کند که در اوج مهارت، پشت به صفحه شطرنج بازی می‌کرد.^۴

در دوره اول خلافت عباسی، بازی شطرنج بسیار رواج داشت؛ زیرا دوره نفوذ ایرانیان بود و خلفای عباسی تحت‌تأثیر فرهنگ و تمدن سرزمین‌های بزرگی مانند ایران و هند (به‌ویژه در عصر هارون و مأمون) بسیاری از آداب و رسوم و رفتار آنان را اخذ کردند و این رفتارها در دربار عباسیان و میان اعراب مسلمان نفوذ کرده بود.^۵ در منابع تاریخی از بازی شطرنج میان عامه مردم گزارش مبسوطی ذکر نشده است؛ هرچه هست درباره سرگرمی‌ها و بازی‌های خلفا و بزرگان و پادشاهان است که ابزار قدرت جامعه از جمله ثروت و سپاه را در اختیار داشتند. محتمل است هارون (حک: ۱۹۳ - ۱۷۰ ق) اولین خلیفه‌ای بوده که شطرنج را در دربار رایج کرد و شطرنج‌بازان را به‌عنوان کارمند دولتی استخدام نمود و برای آنان حقوق معین کرد.^۶ مأمون (حک: ۲۱۸ - ۱۹۸ ق) نیز وقتی از خراسان به بغداد رفت، شطرنج‌بازان بزرگ را جمع کرد تا مقابلش بازی کنند.^۷

۱. «شطرنج» معرب «شترنگ» فارسی است. (ابن خلف، فرهنگ برهان قاطع، ج ۳، ص ۱۲۵۴) همچنین از ریشه

«چترنگ» پهلوی آمده است. (نفیسی، فرهنگ نفیسی، ج ۳، ص ۲۰۴۳)

۲. هدایت، زند و هومن یسن (کارنامه اردشیر بابکان)، ص ۱۶۹.

۳. در این خصوص داستانی وجود دارد که بیشتر به افسانه شبیه است؛ بدین شرح که در هند «هشران» خواست آداب نیاکان خود را رواج دهد، پس «قفلان» پیش وی آمد و بازی نرد را اختراع کرد تا ناتوانی مرد کاردان در برابر شانس، جبر، قضا و قدر و سرنوشت را که از باورهای آبا و اجدادشان بود، نشان دهد. در نتیجه این آیین در بین مردم هندوستان رواج یافت و جریان امور خود را به تدبیر هفت سیاره دانستند. اما زمانی که «بلهیت» به پادشاهی رسید و این بازی را دید، از آن خوشش نیامد و مردی خردمند و دین‌دار را خواست و شرایط جامعه خویش را برای وی بیان کرد. وی شطرنج را اختراع کرد تا برتری مرد کاردان بر ناتوان معلوم شود. (بیرونی، تحقیق مالک‌الهند، ص ۱۳۲ - ۱۳۱)

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۳۵ - ۳۳۹.

۵. صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۰.

۷. حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۳۵۲.

اما همچنان که اشاره شد، در دوره دوم خلافت عباسی^۱ به علت عدم امنیتی که توسط ترکان بر خلیفه و دیگر طبقات جامعه تحمیل می‌شد، احساس آرامش و آسودگی خاطر از بین رفت و بازی‌ها و سرگرمی‌ها از جمله شطرنج، رونق خود را از دست دادند.^۲ علاوه بر آن، از نظر اعتقادی ظهور اشاعره و افول معتزله باعث تعطیلی عقل در اعتقادات و مانع آزاداندیشی و ابتکار عمل در هر زمینه‌ای شد.^۳

همچنین بویه‌ای‌های شیعی‌مذهب (۴۴۷ - ۳۲۰ ق) نیز در دوره حاکمیت خود، بازی شطرنج را از نظر فقهی حرام دانستند. به همین دلیل گزارشات در این باره در منابع تاریخی این دوره بسیار اندک است و در مورد بازی‌ها و سرگرمی‌های عموم مردم، در منابع به مطلب خاصی اشاره نشده است. با این حال شطرنج کم‌وبیش در خانه‌ها و کاخ‌های خلفا و بزرگان بازی می‌شد؛ زیرا در دوره دوم خلافت عباسی با وجود حرمت شطرنج از سوی فقها، خلفا به علت عدم نگرش دینی به این بازی می‌پرداختند و چندان کاری به منع دینی آن نداشتند.

در زمان متوکل عباسی (۲۴۸ - ۲۳۲ ق) «رازی» و «عدلی» از ندیمان خلیفه،^۴ از شطرنج‌بازان معروف بودند و متوکل وی از بازی آنها لذت می‌برد.^۵ در دوره المعتز (۲۵۵ - ۲۵۲ ق) نیز شطرنج رایج بود؛ به طوری که در موقع آوردن سر بریده مستعین (خلیفه معزول)، معتز که مشغول بازی شطرنج بود، به بازی خود ادامه داد و بعد از پایان بازی، دستور دفن آن را صادر کرد.^۶ معتضد (۲۷۹ - ۲۸۹ ق) نیز از علاقه‌مندترین افراد به این بازی بود. وی با مهارت خاصی شطرنج بازی می‌کرد. در این دوره، در مرکز خلافت اسلامی، یعنی شهر بغداد یک نوع شطرنج به نام

۱. در این مقاله منظور از دوره دوم خلافت عباسی، تا پایان دوره سلاجقه بزرگ (۵۵۲ ق) می‌باشد.

۲. ابن طقطقی، *تاریخ الفخری*، ص ۳۸۷.

۳. صابری، *تاریخ فرق اسلامی*، ج ۱، ص ۲۴۹.

۴. پادشاهان و خلفای عباسی برای سرگرمی و تفریح خود معمولاً از افراد خاصی به نام «ندیم» استفاده می‌کردند؛ زیرا عقیده داشتند که اگر با وزرا و بزرگان مملکتی زیاد نشست و برخاست کنند، ابهت، شکوه و قاطعیت آنها لطمه می‌خورد. در نتیجه باعث گستاخی و نافرمانی می‌گردد و موجب ضعف حکومتشان می‌شود. همچنین نباید با خدمتکاران و کنیزان خویش زیاد هم‌نشینی می‌کردند؛ چراکه این نیز به شخصیت آنها لطمه می‌زد. بزرگان مملکتی و تمام طبقات جامعه باید از پادشاه حساب می‌بردند تا امور به بهترین نحو انجام می‌پذیرفت. در اینجا ضرورت وجود شخصی به نام «ندیم» در کنار پادشاه احساس می‌شد تا محرم باشد و ایشان را به طرب، ذوق و سرور آورد و از این طریق، ابهت و شکوه پادشاه یا خلیفه حفظ شود. همچنین ندیم در تمامی امور مملکت، اعم از نظامی، فرهنگی و اجتماعی، مددکار پادشاه یا خلیفه بود. ضمناً وی در انواع و اقسام هنرها و بازی‌ها و سرگرمی‌ها از جمله شطرنج مهارت داشت. (طوسی، *سیرالملوک*، ص ۱۲۰)

۵. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۷۰۷ - ۷۰۲.

۶. ابن اثیر، *تاریخ کامل*، ج ۱۰، ص ۴۲۳۷ - ۴۲۳۶.

«جوارچی» مرسوم گردید که مهره‌های آن به نام هریک از اندام‌ها و اعضای بدن انسان بود.^۱ در زمان مکتفی (۲۹۵ - ۲۸۹ ق) شطرنج‌بازی به نام «ماوردی» در کاخ خلیفه زندگی می‌کرد. خلیفه وی را بسیار دوست می‌داشت و از شیوه بازی او خوشش می‌آمد. گفته شده در مسابقه‌ای که میان وی و «صولی» برگزار شد، شکست خورد. علاقه به بازی شطرنج میان خلفا به حدی بود که روزی خلیفه راضی (۳۲۹ - ۳۲۲ ق) به همراه افراد و کسان خویش به یکی از تفرجگاه‌های خود به نام «خضر ثریا» رفته بود؛ در آنجا گل خوش‌رنگی را دید، به اطرافیان گفت: در این دنیا خوش‌رنگ‌تر از این گل وجود دارد؟ جواب شنید: خیر. گفت: بازی شطرنج «صولی» زیباتر و عالی‌تر از این گل و تمام اشیای جهان است.^۲

در این دوره به شطرنج به مثابه یک دانش نگاه می‌شد، نه یک بازی مثل امروز؛ به همین دلیل در مسجد و بعد از نماز به آن می‌پرداختند؛ هرچند جنبه سرگرمی آن در هر دو حالت وجود داشته است. بنابراین علاوه بر اینکه خلفا و بزرگان در کاخ‌های خویش به این بازی می‌پرداختند، گفته شده مردم عادی نیز بعد از برگزاری نماز جماعت، در مسجد می‌ماندند و به شطرنج‌بازی و گپ زدن و خرید و فروش مشغول می‌شدند و به حرف نقالان گوش می‌دادند و از آن لذت می‌بردند.^۳ شطرنج آن‌چنان در میان مردم رواج یافته بود که شاعران نیز به بیان شعر در این باره می‌پرداختند؛ مثلاً شعری با این مضمون که «چونان سرباز پیاده در صفحه شطرنج گام برمی‌دارد».^۴

شاید بتوان گفت با وجود افول خلافت عباسی و گسترش ناامنی، شطرنج همچنان توانست به عنوان بازی فکری و تفریحی مورد توجه دربار خلافت عباسی قرار گرفته و با تمامی محدودیت‌ها تا حدودی نیز بین مردم گسترش یابد.

با روی کار آمدن سلسله شیعی مذهب و ایرانی آل بویه (۴۴۷ - ۳۲۰ ق) و نفوذ آنها در بغداد، خلافت عباسی به ضعف خود ادامه داد. بویه‌ای‌ها نسبت به خلفا ارزش و احترام قائل نبودند و با ترکان سنی مذهب نیز به مقابله پرداختند. آنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تغییرات

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۰۷ - ۷۰۲.

۲. همان. همچنین در خلافت المستنصر بالله فاطمی در مصر که مقارن با خلافت فاطم (۴۶۷ - ۴۲۲ ق) و مقتدی (۴۸۷ - ۴۶۷ ق) بود، شطرنج رواج داشت. «جیاش» از شطرنج‌بازان معروف که مدتی در بین هندیان زندگی کرده بود، در این بازی مهارت زیادی داشت. وی با حسین، پسر علی بن الفم به بازی شطرنج مشغول شد. با علی بن الفم که وزیر المستنصر بود، بازی کرد که وزیر شکست خورد و از ناراحتی و خشم، جیاش را کتک زد. (ابن خلدون، المعبر، ج ۳، ص ۳۵۲)

۳. مظاهری، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ص ۲۵.

۴. مکی، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ص ۶۵.

ساختاری ای که مخصوص حکومت شیعی بود، ایجاد نمودند. در این دوره بازی‌هایی مثل شطرنج به دلیل فقه خاص مذهب شیعه مبنی بر حرمت آن تا حدی به افول گرایید و جز در دوره‌هایی خاص که قدرت خلفا بالا بود، به این بازی پرداخته نشد.^۱ البته بعضی امرای آل بویه به بازی شطرنج علاقه‌مند بودند؛ مانند عضدالدوله (۳۷۲ - ۳۸۸ ق) که به شطرنج علاقه بسیاری داشت و به بازی شطرنج می‌پرداخت.^۲

در دوره خلیفه طائع (۳۸۱ - ۳۶۳ ق) و قادر (۴۲۲ - ۳۸۱ ق) نیز بازی شطرنج رواج داشت و بزرگان حکومتی برای ایجاد شادی و تفریح از آن بهره می‌بردند.^۳

کتاب‌های تألیف‌شده درباره شطرنج در دوره دوم خلافت عباسی

از آنجا که شطرنج در این دوره میان خلفا و مردم رواج پیدا کرد، کتاب‌هایی درخصوص این بازی از سوی اهل فن نوشته شد. به عنوان مثال، عدلی که در دربار متوکل (۲۴۷ - ۲۳۲ ق) به این بازی می‌پرداخت، اولین کتاب در این باره را به نام *کتاب الشطرنج* تألیف کرد. همچنین *کتاب شطرنج* توسط صولی - که به عنوان نامدارترین شطرنج‌باز دوره اسلامی مشهور است^۴ - تألیف شد. دیگری لجلاج بود که کتاب *منصوبات الشطرنج* را نوشت. ابن ندیم وی را دیده بود. همچنین ابن اقلیدسی (ز ۳۶۰ ق) که در کار شطرنج بسیار زیرک و ماهر بود، کتاب *مجموع فی منصوبات الشطرنج* را تألیف کرد.^۵ کتاب‌های *فوائد العین التامات فی اللعب بالشطرنج و الشاهات* از ابوشجاع شیرویه، شهردار همدانی اخباری شافعی (۵۰۹ - ۴۴۵ ق) و *کتاب فی الشطرنج و منصوباته و کتاب قصاد فی الشطرنج* در مجموعه بغدادی مورخ (۵۳۵ ق) و چندین کتاب دیگر در این زمینه به تألیف درآمده است.^۶

در دوره تسلط سلجوقیان (۵۵۲ - ۴۲۹ ق) نیز کتاب‌هایی نوشته شد که لایه‌لای آنها، مطالبی در مورد شطرنج آمده است؛ مانند *قابوس‌نامه* نوشته عنصرالمعالی که بابی را به نرد و شطرنج اختصاص داده است.^۷ نیز باید به کتاب *راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق* تألیف ابن راوندی اشاره

۱. ابن طقطقی، *تاریخ الفخری*، ص ۳۷۸.

۲. ثعالبی، *یتیمۃ الدهر فی محاسن اهل العصر*، ج ۳، ص ۳۴۳ و ۳۴۸.

۳. مشکور، *اخبار سلاجقه روم به انضمام مختصر سلجوقنامه ابن بی‌بی*، ص ۹۴.

۴. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۲۵۶.

۵. همان، ص ۲۵۷.

۶. یاقوت حموی، *معجم الادبا*، ج ۶، ص ۲۵۳.

۷. عنصرالمعالی، *قابوس‌نامه*، ص ۷۷؛ ابن راوندی، *راحة الصدور*، ص ۷۹.

کرد. وی نیز در بین صفحات کتاب به ذکر آداب ندیم و شرح بازی شطرنج و نرد پرداخته است.^۱ این تألیفات نشان می‌دهد که بازی شطرنج در جامعه آن زمان در میان مردم طرفدار داشت و نویسندگان، کتاب‌ها را براساس نیاز و ضرورت جامعه زمان خویش نوشته بودند تا جوابگوی طالبان باشند. البته پیداست که مؤلفان با شطرنج و قوانین آن نیز آشنا بودند.

اشعاری نیز در این خصوص بیان شده است. در دوره عضدالدوله، شاعری به‌نام ابوالقاسم عمر بن ابراهیم زعفرانی، استاد شطرنج بود و در این زمینه شعری با عنوان «شطرنجیه» سروده بود.^۲ در دوره فخرالدوله دیلمی (۳۸۷ - ۳۶۶ ق) فردی به‌نام ابوالرجاء ضریر شطرنجی عروضی (۳۸۰ ق) شاعر اهوازی معروفی بود که درخصوص شطرنج هم اشعاری دارد؛^۳ ازجمله این شعر:

يَجُولُ فِي الْأَرْضِ وَأَقْطَارِهَا كَمَا يَجُولُ الرَّخُّ فِي الرَّقْعَةِ^۴

بازی تخته‌نرد در میان خلفای عباسی

نرد از کهن‌ترین سرگرمی‌های ایرانی و ازجمله بازی‌هایی است که در مجالس بزرگان، وزرا و خلفا و ثروتمندان مرسوم بوده است.^۵ نخستین خلیفه عباسی که به نردبازی مبادرت کرد و نردبازان را به دربار وارد نمود و برای آنها مبلغی به صورت ماهانه تعیین کرد، هارون الرشید بود.^۶

در دوره دوم خلافت عباسی، آگاهی از بازی نرد به زمان معتضد (۲۸۹ - ۲۷۹ ق) برمی‌گردد. در آن زمان قمار رایج بوده و متأسفانه قمارخانه‌های بسیاری در شهر بغداد ایجاد شده بودند که در آنجا انواع آلات قمار ازجمله تخته‌نرد، طاس و شطرنج وجود داشت. ضمن اینکه این‌گونه مکان‌ها خالی از عیاشی و عشرت‌طلبی نبود که این امر حاکی از فساد دستگاه خلافت است. معتضد از مشهورترین بازیکنان نرد بود و مهارت خاصی در این بازی داشت. وی در مجلسی با احمد بن حمدون بازی کرد و احمد حدود هفتاد هزار درهم به معتضد، خلیفه عباسی باخت.^۷ اما مکتفی (۲۹۵ - ۲۸۹ ق) خود به بازی نرد آشنا نبود، بلکه احتمال دارد ماوردی در کنار خلیفه به بازی نرد آشنا بوده باشد.^۸

۱. همان، ص ۴۱۶ - ۴۰۵.

۲. ثعالبی، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، ج ۳، ص ۳۴۳ و ۳۴۸.

۳. یاقوت حموی، *معجم الادب*، ج ۶ ص ۲۵۳.

۴. در زمین و اطراف و اکناف عالم چنان جولان می‌دهد که رخ در صفحه شطرنج می‌خرامد. (مکی، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ص ۱۶۴)

۵. نقدی‌وند، *شطرنج از دیدگاه تاریخ و ادبیات*، ص ۹۲.

۶. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۶۹۸؛ ابوالفرج اصفهانی، *اغانی*، ج ۵، ص ۳۹.

۷. مناظر احسن، *زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان*، ص ۳۱۹.

۸. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۶۴۳ و ۷۰۷ - ۷۰۲.

در دوره تسلط آل بویه در بغداد (۴۴۷ - ۳۲۰ ق) که تأسیس آن مقارن با خلافت قاهر (۳۲۲ - ۳۲۰ ق) خلیفه عباسی بود، دوران بدبختی و فلاکت خلفای عباسی شروع شد؛ زیرا این دولت تازه پاگرفته ایرانی و شیعه‌مذهب، احکام، حدود و ارزش‌های خاص خود را داشت که باید به آن عمل می‌شد. همچنین خلفا به دست آل بویه یکی یکی برکنار می‌شدند. به عنوان مثال، مستکفی (۳۳۵ - ۳۳۳ ق) توسط معزالدوله میل کشیده شد و بغداد از شیراز، پایتخت آل بویه فرمان می‌گرفت. با این اوضاع و احوال، دیگر جایی برای سرگرمی‌ها و بازی‌هایی مثل نرد (قمار) وجود نداشت؛ زیرا از نظر مذهب شیعه، این بازی حرام بود.^۱ البته فقط در تجارب الامم به چند نمونه اشاره شده که حاکی از رواج نرد در میان طبقات اجتماعی است.

در دوره آل زیار در سال ۳۴۲ ق مصادف با خلافت مطیع (۳۶۳ - ۳۳۴ ق) خلیفه عباسی، در ماجرای بحث و جدل میان مرزبان و اسفار شیرویه و کشته شدن اسفار، نگهبانان دژ که به صورت پراکنده به نردبازی مشغول بودند، وقتی فریاد اسفار را شنیدند، هراسان شدند و مرزبان به آنها امان داد.^۲ پس این سرگرمی ناپسند در میان نظامیان هم رایج بوده و با انجام آن، اوقات فراغت خویش را سپری می‌کردند.

همچنین گزارش شده است که در سال ۳۶۱ ق مقارن با خلافت مطیع، عزالدوله بختیار (۳۶۷ - ۳۵۶ ق) همه کارهای دولتی را به وزیر خویش، ابوالفضل عباس بن حسین واگذارده بود و به هیچ چیز فکر نمی‌کرد، جز شکار، خوردن و آشامیدن، شنیدن آواز، بازی نرد، سرگرمی با سگ، خروس و کبک، و از این طرق به پر کردن اوقات فراغت خویش می‌پرداخت و از آنها لذت می‌برد.^۳ در دوره خلیفه قادر (۴۲۲ - ۳۸۱ ق) نیز بازی نرد رواج داشت. وی با پرداختن به آن، اوقات فراغت خویش را سپری می‌کرد.^۴ بازی نرد در دوره خلافت قائم (۴۶۷ - ۴۲۲ ق) که مقارن با روی کار آمدن و سلطه سلجوقیان (۵۵۲ - ۴۲۵ ق) بود نیز رواج داشت. به عنوان نمونه، روزی طغان شاه با احمد بدیهی به بازی نرد مشغول شد. در این بازی احمد در حال زدن مهره طغان شاه بود که از ترس نمی‌دانست چه کار کند.^۵ در دوره خلیفه مقتفی (۵۵۵ - ۵۳۰ ق) و در عصر سلطان سنجر سلجوقی (۵۵۲ - ۵۱۱ ق)، در سال ۵۴۸ ق در جریان درگیری سلطان با غزان، در حالی که وی در برابر غزها

۱. ابن طقطقی، *تاریخ الفخری*، ص ۳۷۸.

۲. مسکویه الرازی، *تجارب الامم*، ج ۶، ص ۱۹۶.

۳. همان، ص ۳۶۹.

۴. مشکور، *اخبار سلاجقه روم به انضمام مختصر سلجوقنامه ابن بی‌بی*، ص ۹۴.

۵. نظامی عروضی، *چهار مقاله*، ص ۷۱ - ۷۰.

تنها مانده بود، وزیرش امیر «آی به موید» در ترمذ به مجلس تفریح و لهو و لعب پرداخت و امیر «قی ابه» را به این مجلس دعوت کرد و دستور قتلش را در حالی صادر کرد که وی به نردبازی مشغول بود.^۱

زمانی نرد و شطرنج و حکایت	که باشد شخص را دفع ملالی
زمانی بحث علم و درس تکرار	که باشد نفس انسان را کمالی
خدايست آنکه ذات بی نظیرش	نگردد هرگز از حالی به حالی ^۲

در منابع تاریخی ذکر شده که در دوره خلافت مستضی (۵۷۵ – ۵۶۶ ق) و ناصر (۶۲۲ – ۵۷۵ ق)، سلطان علاءالدین تکش بن ایل ارسلان خوارزمشاه با طغان شاه جنگید و غنائم بسیاری به خزانه تکش رسید که در میان آنها سیصد تخته‌نرد به چشم می‌خورد.^۳ این امر حاکی از رواج بازی نرد در این دوره است. در تاریخ یمینی از شخصی به نام ابوالحسن بغوی و رفتار وی با پسرانش چنین نقل شده که پس از مرگ یکی از پسرانش، با پسر دیگر بر سر تمامی اموال او شرط‌بندی کرد و به بازی تخته‌نرد پرداخت و می‌خواست با طاس نادرست، تقلب، حيله و نیرنگ، بازی را ببرد.^۴

با توجه به اینکه از این بازی به‌عنوان قمار استفاده می‌شد و عامل شانس و تقلب در این بازی می‌توانست زیان مالی برای بازیگر داشته باشد، نه‌تنها از سوی عقلا و عده‌ای از درباریان مورد توجه قرار نمی‌گرفت، بلکه کم‌کم جای خود را به شطرنج به‌عنوان بازی فکری و تفریحی داد. علاوه‌بر این، اعلام حرمت شرعی از سوی فقها نیز استفاده از این بازی را در این دوره کاهش داد.

کتاب‌های تألیف‌شده درباره نرد در دوره دوم خلافت عباسی

در مورد نرد هم کتاب‌هایی به نگارش درآمد؛ ازجمله عدلی کتاب *النرد و اسبابها و اللعب بها* را نوشت.^۵ از دیگر کتاب‌ها راجع به نرد می‌توان به کتاب *النرد و الشطرنج* جاحظ (م ۲۵۵ ق) و *تحريم النرد و الشطرنج و الملامی* ابوبکر آجری (م ۳۶۰ ق) اشاره کرد.^۶ تألیف این کتاب‌ها نشان از رواج نرد در جامعه و علاقه‌مندی پادشاهان و بزرگان و نیز مردم به این بازی‌ها داشته است.

۱. حسینی، *زبدة التواریخ*، ص ۱۵۳.

۲. حافظ ابرو، *زبدة التواریخ*، ص ۱۰۱۳.

۳. کرمانی، *سلجوقیان و غز در کرمان*، ص ۵۶۵.

۴. جرفادقانی، *تاریخ یمینی*، ص ۴۶۵.

۵. ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۲۵۶.

۶. شوقی ضیف، *تاریخ الادب العربی*، ج ۳، ص ۲۰۹.

در دوره سلجوقیان نیز کتاب‌هایی نوشته شد که در لابه‌لای آنها، مطالبی درباره نرد آمده است؛ مانند *چهار مقاله* عروضی سمرقندی (ح ۵۵۰ ق) که در قسمتی از آن کتاب توضیحاتی درباره بازی نرد دارد. *قابوس‌نامه* نیز بابتی را به نرد و شطرنج اختصاص داده است.^۱ نیز باید به کتاب *راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق* تألیف ابن‌راوندی اشاره کرد. وی نیز در صفحاتی از این کتاب به ذکر آداب ندیم و شرح بازی شطرنج و نرد پرداخته است.^۲

چوگان^۳

چوگان یک بازی مفرح و شاد، مخصوص طبقات بالای جامعه مانند خلفا، امیران و شاهزادگان بود؛ به همین دلیل به بازی شاهان معروف شد. این بازی ذاتاً ایرانی است. خلفا در زمین‌های مخصوصی که در داخل قصرهای خویش به‌وجود آورده بودند، به این بازی مشغول می‌شدند.^۴ در سال ۲۲۷ ق در زمان خلافت معتصم (۲۲۷ - ۲۱۸ ق) وی با اسحاق بن ابراهیم به بازی چوگان پرداخت.^۵ خلیفه منتصر (۲۴۸ - ۲۴۷ ق) نیز به بازی چوگان علاقه داشت و از آن لذت تمام می‌برد.^۶ در دوره خلافت معتمد (۲۷۹ - ۲۵۶ ق) یکی از بزرگان طولونی به‌نام احمد بن طولون (۲۷۰ - ۲۵۴ ق)، چوگان‌بازی را دوست می‌داشت و برای آن در کاخ خویش نزدیک فسطاط، مکان ویژه‌ای اختصاص داده بود.^۷

بازی چوگان جزو بازی‌های پرخطر بود و به افراد توصیه می‌شد به این بازی عادت نکنند؛ زیرا در معرض آسیب و صدمه قرار می‌گیرند. به‌عنوان نمونه، در دوره معتمد (۲۷۹ - ۲۵۶ ق)، عمرو بن لیث (۲۸۷ - ۲۶۵ ق) هنگامی که حاکم خراسان بود و یک چشم داشت، می‌خواست چوگان بازی کند که

۱. عنصرالمعالی، *قابوس‌نامه*، ص ۷۹ - ۷۷.

۲. ابن‌رواندی، *راحة الصدور*، ص ۴۱۶ - ۴۰۵.

۳. در بازی چوگان دو تیم با هم مسابقه می‌دهند و تعداد سوارکاران هر تیم، چهار نفر می‌باشد. یک نفر از هر تیم به‌عنوان مدافع، وظیفه دور کردن توپ از دروازه را دارد؛ وظیفه بقیه آن است که در وسط میدان به بازی بپردازند. هنگامی که گوی به طرف یک بازیکن می‌آید، گوی را با زدن برمی‌گردانند و اسب را به‌دنبال آن می‌دوانند. بازیکنان نباید بازی را به جنگ تبدیل کنند. یک نفر به‌عنوان گل‌زن و حمله‌کننده بوده و دفاع نیز از کارهای اوست؛ نفر دیگر نیز حمله‌کننده بوده که وظیفه پشتیبانی او مهم‌تر است و نفر بعدی در موقع حملات تیم حریف به موقعیت‌های ضد حمله می‌اندیشد. البته در صورت جابه‌جایی، بازیکنان باید جای همدیگر را پر کرده و پوشش دهند. (عنصرالمعالی، *قابوس‌نامه*، ص ۹۷ - ۹۶)

۴. مکی، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ص ۱۶۵.

۵. ابن‌اثیر، *تاریخ کامل*، ج ۱۱، ص ۴۰۶.

۶. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۵۴۰.

۷. حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۳، ص ۷۳۱.

یکی از فرماندهان سپاه به نام «زهر» به او اجازه نداد و گفت: ما دو چشم سالم داریم، ولی شما یک چشم دارید؛ اگر گوی به آن یک چشم سالم شما بخورد، کور می‌شوی و باید ولایت خراسان را ترک کنی. وی نیز پذیرفت و تا آخر عمر به این بازی نپرداخت.^۱

از بازی چوگان در تاریخ حوادث تلخی نقل شده است؛ از جمله اینکه در سال ۲۹۶ ق پس از ترور عباس بن حسین، وزیر مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰ ق) توسط حسین بن حمدان، وی برای کشتن مقتدر به طرف میدان چوگان رفت و وی را در آنجا نیافت.^۲

همچنین در زمان همدین خلیفه در سال ۳۱۵ ق، ابوعلی بن حسین اطروش علوی که مشغول چوگان‌بازی بود، از اسب افتاد و مرد.^۳ در زمان خلافت راضی (۳۲۹ - ۳۳۲ ق) در سال ۳۲۴ ق، بانجین دیلمی در جرجان در حین بازی چوگان از اسب افتاد و جان سپرد.^۴

در دوره خلیفه طائع (۳۸۱ - ۳۶۳ ق) و قادر (۴۲۲ - ۳۸۱ ق) نیز بازی چوگان مرسوم بود و بزرگان حکومتی، اوقات فراغت خویش را با آن سپری می‌کردند.^۵

در زمان خلافت مقتدی (۴۸۷ - ۴۶۷ ق) در ذی‌حجه سال ۴۷۹ ق، سلطان ملک‌شاه سلجوقی پس از فتوحات و پیروزی‌های بسیار از جمله تصرف حلب و شهرهای دیگر شام و جزیره، برای نخستین بار وارد بغداد شد و در کاخ خلیفه اقامت کرد؛ روز بعد به حلب رفت و برای تفریح و سرگرمی به بازی چوگان مشغول شد و هدایا و خلعت‌های بسیاری را به خلیفه مقتدی اعطا کرد.^۶ همچنین نورالدین زنگی (۵۶۵ - ۵۱۱ ق) شب‌ها زیر روشنایی مشعل‌ها به بازی چوگان می‌پرداخت.^۷ در زمان خلافت المستنجد بالله (۵۶۶ - ۵۵۵ ق) امیر قایماز ارجوانی (امیرالحاج) در حالی که سرگرم بازی چوگان بود، از اسب به زمین افتاد و درگذشت.^۸ با آنکه چوگان از بازی‌هایی بود که بزرگان برای پر کردن اوقات فراغت خویش، لذت بردن، سرگرمی و تفریح به آن می‌پرداختند، اما این بازی در اصل تمرکز، هدف‌گیری، هماهنگی و قدرت مبارزه افراد را تقویت می‌کرد.

۱. عنصرالمعالی، قایوس‌نامه، ص ۹۷ - ۹۶.

۲. ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۱، ص ۴۸۸۰.

۳. همان، ص ۴۷۵۱.

۴. همان، ص ۴۸۸۰.

۵. مشکور، اخبار سلاجقه روم به انضمام مختصر سلجوقنامه ابن‌بی‌بی، ص ۹۴.

۶. ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۴، ص ۶۰۵۴.

۷. آذرنوش، مدخل «چوگان» در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۱۶۷.

۸. ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۲۷، ص ۸۳.

کتاب‌های تألیف‌شده درباره چوگان در دوره دوم خلافت عباسی

در قرن سوم هجری، درباره چوگان رساله‌هایی نوشته یا ترجمه شد؛ از جمله کتابی به نام *آئین الضرب بالصولج* را به بهرام چوبین، سردار ساسانی نسبت داده‌اند.^۱

اسب‌دوانی

اسب‌دوانی یکی دیگر از ورزش‌ها و سرگرمی‌هایی بود که خلفا، بزرگان و پادشاهان برای پر کردن اوقات فراغت خویش از آن بهره و لذت می‌بردند. در جامعه آن زمان، داشتن اسب نشانه شخصیت بالا بود و همه افراد نمی‌توانستند اسب داشته باشند.^۲

قدیم‌ترین منبع ایرانی که در زمینه اسب‌دوانی مطالبی دارد، کارنامه اردشیر بابکان است.^۳ مسعودی نیز در *مروج الذهب* از انواع اسبان مسابقه و همچنین صحبت از بهترین و بدترین اسب‌ها در مجالس خلفا سخن به میان آورده است.^۴ عنصرالمعالی نیز در *قابوس‌نامه* در مورد عیب‌ها، ویژگی‌ها و صفات اسب اصیل و غیر اصیل، و همچنین در مورد انواع اسب‌ها مطالبی آورده است.^۵ راوندی در *راحة الصدور* در مورد فتوای شرعی اسب‌دوانی و شرط‌بندی به مطالبی اشاره کرده است.^۶ اسلام به اسب‌دوانی توجه ویژه‌ای داشته و تربیت اسب را کاری شایسته می‌داند. براساس آموزه‌های دین اسلام، یاد گرفتن اسب‌سواری باید به قصد قربت و در راه کسب رضای خدا و برای مبارزه با دشمنان اسلام باشد. همچنین شرط‌بندی در اسب‌دوانی از نظر شرع اسلام درست است و هریک از رقبا که برنده شود، گرفتن شرط حلال است.^۷ مسعودی درخصوص مراتب اسب‌دوانی و برگزاری مسابقات، مطالب مفصلی در *مروج الذهب* آورده است.^۸

در آن دوره، اسب به‌عنوان وسیله نقلیه بوده و عموم مردم به‌دلیل فقر و عدم ارضای نیازهای اولیه خود، از خریدن و نگهداری آن ناتوان بودند؛ ولی بزرگان و خلفا، به‌ویژه نظامیان از اسب برای سرگرمی و پر کردن اوقات فراغت خویش استفاده می‌کردند؛ حتی مسابقات اسب‌دوانی ترتیب

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۵۵۷.

۲. عنصرالمعالی، *قابوس‌نامه*، ص ۹۴.

۳. هدایت، *زند و هومن یسن (کارنامه اردشیر بابکان)*، ص ۱۶۹.

۴. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۷۲۲ - ۷۱۵.

۵. عنصرالمعالی، *قابوس‌نامه*، ص ۱۲۸ - ۱۲۳.

۶. ابن‌راوندی، *راحة الصدور*، ص ۴۳۱ - ۴۲۸.

۷. همان.

۸. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۷۲۲ - ۷۱۵.

می‌دادند و مهارت اسب‌های خویش را برای جنگ به آزمایش می‌گذاشتند و از این طریق به نکات ضعف و قوت آن اسب پی می‌بردند.^۱

علاوه بر آنکه در دوره اول خلافت عباسی، درباریان به اسبدوانی توجه خاصی داشتند و برای خوش‌گذرانی و مقاصد نظامی بدان می‌پرداختند و مسابقات اسبدوانی ترتیب می‌دادند،^۲ در دوره دوم خلافت عباسی نیز برای پر کردن اوقات فراغت، خلفا و وزرا و دیگر بزرگان به آن پرداخته و در مجالس و شب‌نشینی‌های خویش با ندیمان از آن صحبت می‌کردند.

اسب‌دوانی یکی از تفریحات و سرگرمی‌هایی بود که مهتدی (۲۵۶ – ۲۵۵ ق) بدان علاقه داشت و در محلی به‌نام «حیر» مسابقات اسبدوانی انجام می‌گرفت و خلفا و بزرگان مملکتی و دیگر اقشار مردم برای پر کردن اوقات بیکاری خویش به تماشای مسابقه می‌پرداختند؛ این کار، نهایت شادمانی را برای آنان به‌عمل می‌آورد.^۳ یکی دیگر از خلفایی که به اسبدوانی علاقه داشت، معتمد (۲۷۹ – ۲۵۶ ق) بود. در دوره وی نیز «حیر» محل اسبدوانی و اجرای مسابقات بود و مردم بسیاری را در خود جای می‌داد.^۴

در منابع تاریخی آمده است معتضد (۲۸۹ – ۲۷۹ ق) اگر می‌خواست برای بزرگان خلعت دهد، یک اسب با تمام تجهیزات می‌داد؛ به‌طوری‌که زین و لگام آن اسب از طلا می‌شد. وی نیز به اسبدوانی علاقه وافری داشت و برای تماشای آن به «حیر» می‌رفت و خودش نیز به همراه دیگر بزرگان و ندیمان به اسبدوانی می‌پرداخت.^۵ متقی (۳۳۳ – ۳۲۹ ق) خلیفه عباسی نیز در مجالس و شب‌نشینی‌هایی که با ندیمان و اطرافیان ازجمله با «رقی» و غلامش داشت، در مورد صفات و ویژگی‌های اسب خوب و بد و ویژگی اسبان مسابقه صحبت می‌کرد و درباره اسب سؤالاتی می‌پرسید و از شنیدن جواب‌های آنها لذت می‌برد.^۶

۱. قبادیانی، سفرنامه، ص ۹۵.

۲. روزی منصور (۱۵۸ – ۱۳۶ ق) جهت انجام حج به طرف کوفه خارج شد. در بیرون از کوفه در جایی به‌نام رصافه که میدان اسبدوانی بود، چند روز به اسبدوانی پرداخت و از رفتن به حج باز ماند. (طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۹۲۹) هارون الرشید (۱۹۳ – ۱۷۰ ق) پرآوازه‌ترین خلیفه اول عباسی از تماشای مسابقات اسبدوانی بسیار لذت می‌برد. وی دستور مسابقات اسبدوانی را صادر کرد و با پسرش مأمون رقابت کرد که در یکی از این مسابقات، اسب وی برنده شد. (مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۲۲) معتصم، واثق و دیگر خلفای عباسی نیز به اسبدوانی علاقه داشتند و در ترویج آن می‌کوشیدند. (همان، ۳۳۹؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۶۰۰۱)

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۵، ص ۶۳۸۸.

۴. همان، ص ۶۴۲۹.

۵. همان، ص ۶۶۷۰.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۲۲ – ۷۱۵.

با آنکه براساس قراین و شواهد می‌توان حدس زد که کاربرد اسب در دوره دوم خلافت عباسی، به‌خصوص به‌علت تاخت‌وتازها و رویکرد نظامی خلافت زیاد بوده است، اما متأسفانه اطلاعات موجود در این خصوص در منابع تاریخی بسیار محدود است، تنها مطلبی که می‌توان از این منابع دریافت این است که بیشتر از حاکمان و امرای مصر یاد می‌شود که در این دوره در رشد و توسعه اسبدوانی تلاش کردند؛^۱ مانند احمد بن طولون (۲۷۰ - ۲۵۴ ق) که با اسبدوانی آشنا بود و به آن علاقه بسیار داشت؛ از این‌رو میدانی برای اسبدوانی در مصر پدید آورده و نام آن را «مظفر» نهاده بود.^۲ خمارویه (۲۸۲ - ۲۷۰ ق) مسابقات اسبدوانی را با شکوه بسیار خاص و تشریفات عالی برگزار می‌کرد. در این دوره این بازی‌ها جایگزین جشن‌ها و مراسمات مخصوص شده بود. مسابقات شکوه و جلال ویژه‌ای داشت و مردم بسیاری برای تماشا می‌آمدند و میدان‌های خاصی به‌نام ابن طولون و بیبرس ساخته شده بود.^۳ در مصر نظامیان بر اسب سوار می‌شدند؛ درواقع اسب وسیله نقلیه یا جنگ بود و دیگر طبقات جامعه با آن سروکار نداشتند.^۴

اسب‌دوانی یکی از معدود سرگرمی‌هایی است که نه‌تنها هیچ منع شرعی نداشت، بلکه تأکیدات دینی مبنی بر یادگیری آن موجب گسترش و اقبال بدان گردید؛ اما به‌دلیل هزینه‌های آن، محدود به دربار و نظامیان و افراد متمول بود و مردم عادی بیشتر از تماشای آن لذت می‌بردند.

کتاب‌های تألیف‌شده درباره اسبدوانی در دوره دوم خلافت عباسی

در دوره دوم خلافت عباسی در زمینه سوارکاری کتاب‌هایی نوشته شد. به‌عنوان نمونه، کتاب *الخیل و علی ای نعت و صفة و شبة افره ما یکون من الخیل* از ابن درید، و کتاب‌های *ارتباط الخیل و البیطرة للفرس* که نویسندگانشان مشخص نیست؛^۵ همچنین کتاب *الخلاط و الجلائب* از عیسی بن لهیعه مصری که همه مسابقات اسبدوانی جاهلیت و اسلام را آورده است.^۶

۱. علاوه بر بغداد و دستگاه خلافت عباسی، در میان امویان اندلس (۴۲۲ - ۱۳۸ ق) نیز اسبدوانی بسیار رایج بود و بزرگان و مردم به آن علاقه وافر داشتند و از آن برای سرگرمی، تفریح و نیز پر کردن اوقات خویش بهره می‌بردند. افراد بسیاری نیز برای تماشا در اطراف این میدان‌ها جمع می‌شدند؛ به همین علت میدان‌های زیادی به‌نام «الحکم»، خلیفه اموی در اندلس برای اسبدوانی به‌وجود آمد. (جرجی زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، ج ۵، ص ۱۰۲۷)

۲. ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۳، ص ۷۳۱.

۳. مکی، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ص ۱۶۵.

۴. قبادیانی، *سفرنامه*، ص ۹۵.

۵. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۵۵۸ - ۵۵۷.

۶. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۲۲۰.

نتیجه

بازی‌ها و سرگرمی‌ها در این دوره اغلب از تمدن‌های بزرگ اخذ شده بود و شرایط سیاسی، مذهبی و اقتصادی در نوع بازی‌ها و رواج آنها تأثیر داشت. خلفا نیز در بیشتر موارد افرادی متحجر، عقل‌گریز، مستبد، دنیازده و اهل خوش‌گذرانی و عیش و عشرت بودند؛ به حدی که واجبات دینی و مملکتی خود را فدای تفریحات می‌کردند، قمارخانه‌ها را رواج می‌دادند و اماکن خاصی برای بهره‌مندی خود از برخی بازی‌ها تعیین می‌کردند. رواج بعضی تفکرات خاص نیز سبب تقویت برخی بازی‌ها شد؛ مثلاً عقل‌گرایی به‌نوعی باعث توجه به شطرنج شد که مبنای آن، تفکر است، یا جبرگرایی توجه به نرد، طاس و شانس را بیشتر نمود. این بازی‌ها اغلب مخصوص طبقات حاکم بودند. خلفای عرب برنامه‌ای برای جذب جوانان و اقشار دیگر به سرگرمی‌های مفید نداشتند. با این حال علاوه‌بر درباریان، عموم مردم از تفریحات و بازی‌هایی چون اسبدوانی که جنبه عمومی داشت، لذت برده و ابراز شادمانی می‌کردند. جالب توجه اینکه، اهداف خلفا از انجام بازی‌هایی مثل شطرنج، نرد، چوگان و اسبدوانی، نظامی هم بود؛ با شطرنج، عقل و تدبیر، و با چوگان و اسبدوانی، مهارت و دقت در تیراندازی به‌سوی هدف را آزمایش و تمرین می‌کردند؛ بدین ترتیب آمادگی سپاه و اسبان خویش را برای مقابله با دشمن تقویت می‌نمودند. تألیفات مهمی هم در این دوره درخصوص نحوه بازی‌ها، فلسفه و هدف آنها شکل گرفت و آنها را برای آیندگان ثبت نمود.

منابع و مأخذ

۱. آذرنوش، آذرتاش، مدخل «چوگان» در *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، چ اول، ۱۳۸۷.
۲. ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، تهران، اساطیر، چ اول، ۱۳۸۳.
۳. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد، *العبر*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ دوم، ۱۳۸۸.
۴. ابن خلف تبریزی، محمدحسین، *فرهنگ برهان قاطع*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۵. ابن راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، *راحة الصدور و آية السرور*، تهران، اساطیر، چ اول، ۱۳۸۶.
۶. ابن طقطقی، *تاریخ الفخری*، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چ پنجم، ۱۳۸۹.
۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تهران، انتشارات اساطیر، چ اول، ۱۳۸۱.
۸. ابوالفرج اصفهانی، *الآغانی*، ۲۱ ج، مصر، دارالکتب، چ دوم، ۱۹۷۴م.
۹. بیرونی، ابوریحان، *تحقیق ماللهند*، بیروت، چاپ عالم الکتب، ۱۴۲۹ق.
۱۰. ثعالبی، ابی منصور عبدالملک بن اسماعیل، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، تحقیق محمد

- محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، الطبعة الثانية، دارالفکر، ۱۹۷۴م.
۱۱. جرجی زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ دهم، ۱۳۸۲.
۱۲. جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، *تاریخ یمینی (عتبی)*، ترجمه جعفر شعار تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ سوم، ۱۳۷۴.
۱۳. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، *زبدة التواریخ*، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۴. حسن، ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، تهران، نشر جاویدان، چ دهم، ۱۳۸۰.
۱۵. حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی، *زبدة التواریخ (اخبار الامراء والملوک السلجوقیه)*، تهران، انتشارات ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰.
۱۶. شوقی ضیف، *تاریخ الادب العربی*، ج ۳، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۳م.
۱۷. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، تهران، انتشارات اساطیر، چ پنجم، ۱۳۷۵.
۱۹. طوسی، خواجه نظام‌الملک، *سیر الملوک*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم، ۱۳۸۷.
۲۰. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، *قابوس‌نامه*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ دوم، ۱۳۵۲.
۲۱. قبادیانی، ناصر خسرو، *سفرنامه*، تهران، انتشارات انجمن آثار علمی، چ اول، بی‌تا.
۲۲. کرمانی، افضل‌الدین، *سلجوقیان و غز در کرمان*، تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی، تهران، خانه کتاب، چ اول، ۱۳۸۶.
۲۳. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم، ۱۳۸۷.
۲۴. مشکور، محمدجواد، *اخبار سلاجقه روم به انضمام مختصر سلجوقنامه ابن‌بی‌بی*، تهران، کتاب‌فروشی تهران، ۱۳۵۰.
۲۵. مظاهری، علی، *زندگی مسلمانان در قرون وسطی*، تهران، صدای معاصر، چ اول، ۱۳۷۸.
۲۶. مکی، محمدکاظم، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ترجمه محمد سپهری، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۲۷. مناظر احسن، محمد، *زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ سوم، ۱۳۸۳.
۲۸. نفیسی (ناظم‌الاطباء)، علی‌اکبر، *فرهنگ نفیسی*، ج ۳ و ۵، تهران، کتابفروشی خیام، بی‌تا.
۲۹. نقدی‌وند، عزیز، *تخته نرد در تاریخ و ادبیات*، تهران، انتشارات ما و شما، چ اول، ۱۳۸۹.
۳۰. _____، *شطرنج از دیدگاه تاریخ و ادبیات*، تهران، کلیدر، چ اول، ۱۳۸۱.
۳۱. هدایت، صادق، *زند و هومن یسن (کارنامه اردشیر بابکان)*، تهران، جاویدان، چ اول، ۱۳۱۲.
۳۲. یاقوت حموی، *معجم الادبا*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات سروش، چ اول، ۱۳۸۱.
۳۳. یعقوبی، ابن‌واضح، *تاریخ*، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ اول، ۱۳۴۷.